

## تبریز مه آلود\*

نوشته محمد سعید اردوبادی - ترجمه سعید منیری  
تهران - انتشارات دنیا - سه جلد (۱۳۶۲-۱۳۶۵)

(بخش دوم)

شخصیت اصلی جلد سوم تبریز مه آلود امیر حشمت نیساری است. مشارالیه از چهره‌های ناشناخته انقلاب مشروطیت است به‌طور جستجوگریخته می‌دانیم که ابوالحسن‌خان امیرحشمت تا قبل از انقلاب مشروطیت ریاست برخی از افواج ایلات قراچه‌داغ را برعهده داشت. در جریان انقلاب مشروطیت به‌صف آزادیخواهان پیوست. به‌گفته کریم طاهرزاده بهزاد، در روز به‌توپ بستن مجلس در صف مدافعین بود و بعد هم به‌تبریز بازگشت<sup>۱</sup>. طاهرزاده بهزاد که خود در آن ایام در نظمیۀ تبریز خدمت می‌کرده است، در ادامه گفتارش می‌نویسد پس از ماجرای تیراندازی نایب کاظم دواتگر به اکبرآوف، معلم روسی، که به‌دخالت و اعتراض کنسول روسیه منجر شد (که براساس نوشته کسروی برابر با شوال ۱۳۲۵ بوده است)<sup>۲</sup>.

سالار مؤید ریاست نظمیۀ وقت وادار به‌استعفا شد و امیرحشمت به‌جانشینی او منصوب می‌گردد<sup>۳</sup>. اگر تاریخ این انتصاب را معتبر فرض کنیم، باید گفت که دوران ریاست نظمیۀ امیرحشمت چندان به‌دراز نکشید، زیرا به‌گفته کسروی چند ماه بعد اجلال‌الملک در محرم همان سال به‌ریاست نظمیۀ منصوب شد و گویا کاردانی بسیار از خود نشان داد<sup>۴</sup>. اجلال‌الملک تا پیش‌آمدن واقعه تیراندازی به میرهاشم (۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶) برسرکار بود. و با پیشامد این ماجرا وادار به‌کناره‌گیری گردیده<sup>۵</sup>. در این میان از دیگر آگاهی‌هایی که از امیرحشمت در دست است، آن است که از سوی انجمن تبریز به‌خوی اعزام گردید تا همراه با حیدرعمواغلی در مقابله با نیروهای استبداد کوشش کند<sup>۶</sup>. نکته‌ای که مبهم است مسئله ریاست نظمیۀ تبریز در آن دوران است. اجلال‌الملک پس از

\* قسمت اول در صفحات ۴۶۸ تا ۴۷۲ شماره ۶ و ۷ چاپ شده است. (آینده)

- ۱- کریم طاهرزاده، قیام آذربایجان و انقلاب مشروطیت ایران، چاپ دوم، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۳، صص ۳۹۲-۳۹۳.
- ۲- کسروی، تاریخ مشروطۀ ایران، ج ۲، ص ۴۹۳.
- ۳- طاهرزاده بهزاد، همان‌جا، صص ۱۶۶-۱۶۸.
- ۴- کسروی، تاریخ مشروطۀ ایران، ج ۲، ص ۵۳۳.
- ۵- مهدبقلی هدایت، خاطرات و خطرات، چاپ دوم، انتشارات زوار، تهران ۱۴۴، ص ۱۷۰ و مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة‌الاسلام شهید تبریزی، به‌کوشش نصرت‌الله فتحی، انتشارات انجمن آثار ملی، صص ۴۷ و ۷۷.
- ۶- رایین، همان‌جا، صص ۱۳۵-۱۳۱.

فیصله یافتن ماجرای فوق‌الذکر در شعبان ۱۳۲۶ به‌نیابت ایالت آذربایجان منصوب شد و تا رسیدن مخبر السلطنه هدایت به تبریز (شعبان ۱۳۲۷) کفالت ایالت را به‌عهده داشت. با توجه به اینکه یکی از شخصیت‌های اصلی این کتاب «تاریخی» امیرحشمت است، باید انتظار داشته باشیم که روایت اردوبادی از این ماجرا تا حدودی برداشته‌های ما بیفزاید.

براساس نوشته اردوبادی در اوائل ژوئن ۱۹۰۹ (اوائل جمادی‌الاولی ۱۳۲۷) امیرحشمت و تعدادی از یارانش عازم تبریز می‌باشند و قرار است با توصیه «انقلابیون ماوراء ارس» به‌اجلال‌الملک، امیرحشمت به ریاست نظمیه منصوب شود (صص ۱۸۶-۳۸۵) و با انتصاب او زمینه رسوخ عناصر انقلابی در نظمیه فراهم گردد (ص ۴۲۶).  
ظاهراً «انقلابیون» در هدف خود توفیق حاصل کرده‌اند و امیرحشمت قبل از رسیدن مخبر السلطنه به تبریز به ریاست نظمیه منصوب می‌شود. (ص ۴۷۵).

سیر تحولات اداری نظمیه در ایام کفالت ایالت اجلال‌الملک (از جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ تا شعبان ۱۳۲۷) بر ما روشن نیست تا تاریخ مشخص انتصاب امیرحشمت را با گفته‌های اردوبادی مقایسه کنیم و چندان مطمئن نیستیم که آیا انتصاب امیرحشمت محتاج توصیه حضرات قفقازی بوده است؟

آنچه ما را به‌شک و تردید درمورد اظهارات اردوبادی برمی‌انگیزد سلسله ماجراهای مهمی است که در ایام حکومت مخبر السلطنه میان‌والی و امیرحشمت پیش می‌آید و اردوبادی در سرگذشت خود از امیرحشمت کوچکترین اشاره‌ای بدانها ندارد. ماجرا از این‌قرار بود که بر اثر شکر آب شدن روابط امیرحشمت و مخبر السلطنه، امیرحشمت به‌کناره‌گیری از ریاست نظمیه وادار شد. مخبر السلطنه این اختلاف را چنین توصیف می‌کند:

«... امیرحشمت رییس نظمیه می‌خواهد هم رییس نظمیه باشد و هم فوج حاجی علی‌لو با او باشد هم ریاست ایل. شنیده می‌شود که بتوسط تقی‌زاده فرمانی هم صادر شده است، دیده نشد، گفتم در دو وزارت‌خانه نمی‌شود خدمت کرد یا ریاست نظمیه و ایل یا فوج و سوار، او هم رنجید...»<sup>۸</sup>

به‌رحال امیرحشمت از سمت خود معزول شده یا استعفا می‌دهد. مخبر السلطنه به‌کناره‌گیری او اشاره‌ای ندارد، ولی کسروی این امر را تأیید کرده می‌نویسد:

«... امیرحشمت زمانی در تبریز رییس شهربانی بود ولی از دیر زمان کناره‌جسته کاری در دست نداشت چیزی که هست همیشه یک دسته از مجاهدان بر گرد او بودند...»<sup>۱۰</sup>  
در اواسط حکومت مخبر السلطنه (ذیحجه - محرم ۱۳۲۸) گروهی از اهل‌سیاست آذربایجان به‌دسته‌بندی و مخالفت با مخبر السلطنه مشغول می‌شوند. یکی از آنها نیز امیرحشمت بود. مخبر السلطنه دستور دستگیری آنان را می‌دهد. محمد ششکلانی مأمور

۷- مجموعه آثار قلمی، ص ۱۵۸.

۸- هدایت، همان‌جا، ص ۲۱۴.

۹- طاهرزاده بهزاد، همان‌جا، ص ۱۹۹ و ص ۳۹۳.

۱۰- کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۱۵۵.

دستگیری امیر حشمت می‌شود. درین جریان گلوله‌ای به امیر حشمت می‌خورد و مجروح می‌شود. مدتی در بازداشت بود و پس از التیام جراحت از سوی حاکم تبعید می‌شود. ۱۱. ولی محمد سعید اردوبادی که بالاخص تاریخ ابن ایام را به رشته تحریر کشیده است و پهلوان اصلی داستانش را هم امیر حشمت قرار داده است کوچکترین اشاره‌ای به این وقایع مهم و اساسی نمی‌کند. امیر حشمت داستان‌پرداز فقط به استخدام افراد «انقلابی» در نظمیه و الصاق اعلامیه‌های انقلابیون قفقاز بر در و دیوار شهر اشتغال دارد. حال دوباره به حوادث واقعی تبریز و حوادث بعدی باز می‌گردیم.

پس از مدتی نارضایی عامه افزایش یافت و مخالفت با مخبر السلطنه دامنه گرفت، به نحوی که او وادار شد که در اواخر شعبان ۱۳۲۹ دست از حکومت بکشد و تبریز را ترک نماید. پس از این ماجرا شاهزاده امان‌الله میرزا ضیاء الدوله به کفالت ایالت منصوب شد و امیر حشمت دوباره به ریاست نظمیه بازگشت. ۱۲.

بگذریم از اینکه اردوبادی این تحولات را هم گوشزد نمی‌کند، ولی بی‌دقتی‌های دیگرش تماشایی است. می‌نویسد پس از اولتیماتوم روسیه به دولت ایران مبنی بر اخراج شوستر، در جلسه‌ای که انقلابیها برای بررسی اوضاع ترتیب دادند «امیر حشمت» اظهار می‌دارد:

«... اوضاع خیلی مبهم و خطرناک به نظر می‌رسد. اختلاف موجود بین کنسول روسیه و مخبر السلطنه هر روز عمیقتر و حادثتر می‌شود. روسها اینجا را مستعمره خود می‌پندارند و هر کار که دلشان بخواهد انجام می‌دهند و مخبر السلطنه در جهت جلوگیری از اعمال آنها هیچ کاری نمی‌تواند بکند...» (ص ۶۲۷) حال آنکه مخبر السلطنه حدود سه ماه پیش از ۷ ذیحجه ۱۳۲۹ که تاریخ تسلیم اولتیماتوم دولت روسیه است. تبریز را ترک کرده بود. ۱۲.

از اینگونه مسائل که اعتبار کتاب را مورد سؤال قرار می‌دهد می‌گذریم و به ماجرای اندوهناک وقایع محرم ۱۳۳۵ تبریز می‌رسیم. در پی فشار روز افزون و بهانه‌جویی‌های بیش از پیش روسها که در شب پنجشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ با هجوم گسترده سالداتنها به مردم و ادارات دولتی ابعاد گسترده‌ای یافته بود، نیروهای نظمیه و دیگر مجاهدین مسلح تبریز پس از ماه‌ها مدارا و کجدار و مریز در مقام مدافعه برآمدند. نبرد سختی آغاز شد. کسروی می‌گوید:

«هر کس می‌خواست غیرت و مردانگی را تماشا کند می‌بایست در این روز به تبریز آید، سراسر شهر شوریده و مجاهدان می‌کشتند و کشته می‌شدند و گام به گام پیش می‌رفتند.» ۱۳

- 
- ۱۱- هدایت، همان‌جا، ص ۲۱۷؛ کسروی، تاریخ هجده‌ساله، ص ۵۶-۱۵۵؛ طاهرزاده بهزاد، همان‌جا، ص ۳۹۳ و ص ۲۵۵-۱۹۹.  
 ۱۲- کسروی، تاریخ هجده‌ساله، ج ۱، ص ۱۶۸؛ هدایت، همان‌جا، ص ۲۲۸.  
 ۱۳- هدایت، همان‌جا، ص ۲۲۸.  
 ۱۴- کسروی، تاریخ هجده‌ساله، ص ۲۶۳.

نیروهای متجاوز روسی از تمام نقاطی که در شهر متصرف شده بودند پس‌رانده شده در پادگان باغ شمال پناه گرفتند. پس از دو روز عواملی چون احکام مکرر مرکز مبنی بر ترك مخاصمه، بیمناکی بسیاری از اهالی شهر از عواقب ماجرا، رضایت کنسول خانته تعرضی که خود آغاز کرده بودند و نتایج خلاف انتظاری به‌بار آورده بود، همه باعث فروکش نبرد شد. درین وقت نیروهای روسی فرصت یافتند که قوای امدادی دریافت دارند و هم آن دسته از انقلابی‌هایی که سرنوشتی جز نیستی درپیش نمی‌دیدند امکان تدارك ترك شهر را پیدا کردند. امیرحشمت و یارانش تبریز را به‌صوب مرز عثمانی ترك گفت و روسها نیز برخلاف مواعید خود دست در دست عوامل داخلی خود دست به‌کشتار هولناك محرم ۱۳۳۵ زدند.

اردوبادی این ماجرا را چنین روایت می‌کند. در جلسه‌ای که برای بررسی اوضاع تبریز تشکیل شده بود، و قبلاً ذکر آن رفت.

«... امیرحشمت با احساسات و هیجان زیاد گفت: تصمیم دارم يك بار دیگر شانس خود را آزمایش کنم. تصمیم دارم در عرض يك روز تمام نیروهای تزار را در شهر تبریز محو و نابود کنم. بگذار این حادثه آویزه گوش کسول گردد.» (ص ۶۳۵). این امر مورد بررسی قرار می‌گیرد و تصمیم نهایی درمورد آن به‌بعد موکول می‌گردد (صص ۳۱-۶۳۵) پس از مدتی هم تصویب می‌شود که «راهی جز دست‌زدن به‌قیام مسلحانه» درپیش نیست. (صص ۳۴-۶۳۳) قیام تدارك دیده می‌شود: مراکز استقرار نیروهای روسی شناسایی می‌شود، «افراد انقلابی مطمئن» تجهیز شده و در نظمی به‌کار گمارده می‌شوند، اسلحه و تجهیزات نظامی به‌شهر انتقال یافته و نیروهای مسلح در نقاط مختلف شهر مستقر می‌شوند. (صص ۳۴-۶۳۵) و سپس روز‌های جنگ و جدال (صص ۶۷۲-۶۹۵). در این ایام سخن از «حکومت موقت» به‌میان می‌آید و گرداننده‌اش هم امیرحشمت است (صص ۶۸۳ و ۶۸۹).

چنانچه ملاحظه می‌شود فحوی کلام اردوبادی این است که «نیروهای انقلابی»، یا بهتر بگوییم «امیرحشمت» ماجراجویی که مایل است «يك بار دیگر شانس خود را امتحان کند»، تصمیم به‌قیام می‌گیرد و قیام می‌کند.

این صورت از ماجرای تبریز هم خود حکایت غریب و روایت جدیدی است. تا آنجا که می‌دانیم نه‌تنها قصد و طرح قیامی در کار نبوده است، بلکه تمام آزادیخواهان شهر که شاهد بهانه‌جویی‌های روسها برای رسمیت بخشیدن به‌اشغال تام و تمام شمال کشور بودند. حتی‌الامکان سعی داشته‌اند که بهانه‌ای به‌دست روسها ندهند و استقلال کشور را حفظ کنند. تمام مراجع تاریخی‌ای که در این باب سخن گفته‌اند، علیرغم اختلاف‌نظر در بسیاری از موارد براین نکته متفق‌القولند که روسها را قصد و نیتی جز پیش‌آوردن موقعیتی برای سرکوب آخرین مراکز قدرت آزادیخواهان نبود. ولی گمان نمی‌بردند که تنبده‌ای را جرأت و جسارت مقاومت باشد.

میرزا اسدالله ضمیری، یکی از یاران شادروان ثقة‌الاسلام تبریزی، ملاحظات خود را چنین ثبت می‌کند:

«شب پنجشنبه... چهار ساعت از شب گذشته [روس‌ها] يك نفر نظمی‌های را که به‌عنوان کشیک در پیش ادارهٔ نظمی‌ه بوده و يك نفر حمال بدبخت بیچاره که از خانهٔ خواهر خویش مراجعت و به‌خانهٔ خود می‌رفت... در يك لحظه با تفنگ کشتند. جنازه‌ها را در همان جاها گذاشته بودند... مردم مستغرق بحر حیرت بودند. عقلائی مملکت خصوصاً بندگان حضرت مستطاب آقای شهید اعلی‌الله مقامه اهالی را از مقاومت و بلکه مرافعه مانع بودند. لذا مردم به‌غیر از گریختن و پنهان شدن چیزی نمی‌دانستند. تا اینکه از دو ساعت به‌غروب مانده حرارت روس‌ها از حد گذشته بنای وحشیت گذاشته، محل عبور و مرور و سردهنهٔ بازارها را گرفته از لخت کردن و بدگفتن و کتک‌کاری نمودن گذشته و چند نفر را هم مجروح نموده پیش از غروب تمام اهل شهر به‌خانه‌های خود رفته و ضمناً صحبت در اینجا بود که قرار شده فردا روس‌ها به‌خانه‌های مردم داخل شده قتل و غارت بنمایند. این بود که اهالی به‌ستوه آمده و قرار مدافعه گذاشتند.»<sup>۱۵</sup>

طبیعتاً نیروهای آزادیخواه تبریز جملگی قشر یکدمست و متجانسی را تشکیل نمی‌دادند. گروهی بر قصد و نیت نهایی روس‌ها وقوف داشته، می‌دانستند در دست دشمن سرنوشتی جز نابودی نداشتند. جمعی دیگر شاید امیدوار بودند که با درپیش گرفتن نوعی نرمش و انعطاف، طوفان بلا را از سر بگذرانند. ولی آنها با تمام اختلافات مشربی و مسلکی که داشتند، در وقت رویارویی با وضع بحرانی پیش آمده، نشان دادند که از چنان پیوند درونی‌ای برخوردار می‌باشند که بدون نظرخواهی و تأیید جمع دست به‌اقدامی نزنند. امیرحشمت که رکن عمدهٔ این مقاومت شورانگیز و حماسی بود، نخست با نمایندگان حکومت و انجمن و دیگر معاریف شهر یعنی شادروانان ضیاءالدوله کفیل ایالت آذربایجان، میرزا اسماعیل نوبری، شیخ سلیم، حاج ناصر حضرت، حاج سیدالمحققین و دیگر اعضای انجمن، ثقلاًالاسلام به‌کنکاش می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند که مقاومت کنند. حال سخن از يك طرح پیش ساخته و «حکومت موقت» به‌میان آوردن مطلبی است یاوه و بی‌ربط.

در بررسی مطالب مجلدات پیشین تبریز مه‌آلود دیدیم که برخی از حوادث براساس نوشته‌های تاریخی استوار شده بود، مانند وقایع جنگهای ستارخان که براساس «بلوای تبریز» و بجویه نوشته شده بود. ولی اردوبادی قصهٔ «قیام» تبریز را برچه اساسی نوشته است؟ تنها منبعی که از این وقایع بعنوان شورش و قیام یاد کرده است گزارشهای رسمی مقامات روسیه بوده است، که در توجیه کشتار اهالی تبریز نوشته‌اند که: «در هشتم دسامبر ۱۹۱۱ قسمت‌های نظامی و اداری روسی در تبریز، رشت و آترلی مؤید حمله گستاخانه واقع گردید که در بعضی نقاط توأم با شکنجه‌های وحشیانه و بی‌حرمتی و توهین نسبت به زخمی‌ها و کشته‌ها بود... لذا به‌فرماندهان نیروهای ما دستور داده شد که با نظر کنسولهای روس در تبریز و رشت فوراً سخت‌ترین اقدامات را برای تنبیه و مجازات مرتکبین حملات مزبور بعمل آورده و تمام علی را که موجب

۱۵- میرزا اسدالله ضمیری، یادداشتهای میرزا اسدالله...، نشر ابن‌سینا، تبریز، بی‌نا.

بروز اینگونه وقایع شده‌اند برطرف سازند.»<sup>۱۶</sup>

بهرحال پس از آنکه امر دفاع از شهر و سرکوب نیروهای متجاوز تا به اندازه‌ای پیشرفت کرد، دست‌اندرکاران نبرد، بازهم بنابه‌صلاح‌دید مرکز و همان کسانی که چند روز پیش از آن امر دفاع را ضروری تشخیص داده بودند، جنگ را متوقف نموده و در انتظار تحولات بعدی نشستند. ۱۷ و این با خیال‌پردازی اردوبادی در مورد يك «کمیته انقلابی» که به‌صورت يك مرکز فعال مایشاء، بدون هیچگونه ارتباطی با کل جریان تحولات ایران، برای حرکت انقلاب خط مشی تعیین کرده، به‌مرحله اجرا درمی‌آورد و دست آخر ناپدید می‌شود تفاوت اساسی دارد.

مطالب این بخش را با یاد امیرحشمت و نقل مطالبی از نامه او که در شب چهارم محرم ۱۳۳۵ از تبریز به‌انجمن سعادت ایرانیان اسلامبول فرستاده است و بیش از هرچیز معرف روحیات وی در آن ایام است خاتمه می‌دهیم:

«سالدات روس شب ۲۹ غفلتاً به‌اداره نظمیه هجوم آورده و ضبط می‌کند دوفسر را کشته به اوطاقهای نظامی می‌روند طرف صبح آمده اداره عدلیه ایالت و انجمن را توقیف می‌کند باز درگوشه و بازار اهالی بی‌گناه را لخت و اطفال مدرسه را زیرپا می‌اندازند این بنده تاب وحشت نها را نیاورده و برای حفظ شرف ایران رفته قشون را از ادارات رسمی بیرون کردم بعد بامر مرکز اهالی مدافعین را مجبور به سکوت نمودم دیروز و امروز سالدات روس بغتته با کمال وحشت شهر را هدف گلوله ساخته بومباردمان می‌نمایند زن و بچه‌ها را می‌کشند خانه‌ها را می‌سوزانند... از طرف اهالی که با کمال هیجان شوق فداکاری دارند ابدأ بجز مدافعه اقدامی نمی‌کنیم این وحشت روسها را به‌تمام عالم متمدن برسانید تا اهالی اروپ درجه فداکاری ما و درنده‌گی روسها را بدانند.»<sup>۱۸</sup>

\*\*\*

نکاتی که در طول این صفحات برشمرده شد و نادرستی‌هایی که گوشزد گردید تنها گوشه‌ای از کاستی‌های «تبریز مه‌آلود» است. تعدادی از اسامی شخصیت‌های تاریخی داستان به‌صورت غلط ضبط شده است، برخی از حوادث با داده‌های تاریخی مطابقت ندارد.

پیشنهاد اصلاح نقایص و رفع سهوهای احتمالی تنها در مورد آن دسته از متون و بررسی‌های تاریخی می‌تواند ارزشمند باشد که اصولاً در نگارش آنها قصد رسیدن

۱۶- ایوان الکسیویچ زینویف، انقلاب مشروطیت ایران (نظرات يك دیپلمات روس)، ترجمه ابوالقاسم اعتضامی، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۵۷.

۱۷- برای آگاهی از وقایع تبریز در این ایام ر.ک. مجموعه آثار قلمی ثقت‌الاسلام... صص ۱۵۷-۱۶۵؛ کسروی، تاریخ هجده‌ساله، صص ۲۶۱-۲۹۷؛ ادوارد براون، نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۵۱، صص ۱۵۸-۱۶۹؛ ضمیری، همان‌جا، صص ۴۴-۶۵.

۱۸- [خسرو شاکری]، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ششم، انتشارات مزدک، فلورانس ۱۳۵۵، ص ۶۵.

به حقیقت و نیت شناخت تاریخی مطرح بوده باشد. نمی دانیم که آیا اردوبادی خود نیز مدعی تاریخنگاری بوده است و یا آنگونه که محتمل به نظر می آید برای انبساط خاطر همعقیده‌های خود دست به قلم برداشته است. ولی با اصرار و تأکید می‌گوید که ناشر و مترجم برسدیت تاریخی «تبریز مه‌آلود» از خود نشان داده است، لازم شد نکات جسته و گریخته‌ای در ارزیابی اعتبار تاریخی این داستان مطرح گردد. چرا که این روزها گهگاه مشاهده می‌گردد که داستانهای «تخیلی - تاریخی» ای چون «خواجۀ تاجدار» و مانند‌های آن از زمرهٔ مراجع تاریخی در بررسیها جا می‌گیرد.

اردوبادی راجع به انقلاب مشروطیت ایران سخن نمی‌گوید، داستان او دربارهٔ حوادث انقلابی یکی از ولایات امپراطوری روسیه است و تمام حوادث آن بر حول محور موجودیتی به نام «انقلابیون قفقاز»، «کارگران باکو»... دور می‌زند. تنها معیار ارزیابی شخصیتها نیز بر اساس داوری آنان نسبت به روسها استوار است. ثقیلاً اسلام تعریفی ندارد، چون «... از سوسیال دمکراتهای قفقاز زیاد هم خوش نمی‌آمد...» (ص ۷۴). ستارخان تا حدودی قابل قبول است.

«... ستارخان مگر راضی می‌شود که قفقازها در رهبری انقلاب نقش داشته باشند؟ او خیلی هم راضی و علاقمند است. منتها به این مسئله حیاتی به حد کافی اهمیت داده نمی‌شود و به همین دلیل کارها براساس نقشهٔ صحیح پیش نمی‌رود...» (ص ص ۲۱۵-۲۱۱).

«... باقرخان چطور؟ او نه فقط نیروهای قفقازی، بلکه کسانی را هم که از امیرخیز آمده باشد - حتی خود ستارخان را هم - قبول ندارد.» (ص ۲۱۱).

آنچه برای اردوبادی اهمیت دارد راه جلفا - تبریز است «... شعله‌های انقلاب روسیه از این راه به ایران رسیده است. اگر این راه قطع شود انقلاب در زادگاه خود قادر به نفس کشیدن نخواهد بود...» (ص ۸۵).

می‌بینید که نه سخن از حرکت گستردهٔ آزادیخواهان ایرانی در میان است و نه اشاره‌ای به نهضت مشروطیت ایران. نه ایران مطرح است و نه ایرانی.

\*\*\*

این بررسی مختصر را با یک برآورد نهایی خاتمه می‌دهیم:

در مورد محتوای سیاسی تبریز مه‌آلود می‌توان گفت که در تمام شعارها و تحلیل‌هایی که در سراسر کتاب از زبان صاحب سرگذشت و دیگران عنوان شده است هیچ نکتهٔ جدید و بدیعی به چشم نمی‌خورد. آکنده از همان عبارات و اصطلاحات آشنا و دیرینهٔ چپ‌تازان است: «اتحاد امپریالیسم و فئودالیسم»، «سازشکاری بورژوازی»، «تردید و تزلزل خرده‌بورژوازی»، «آیندهٔ بسیار درخشان پرولتاریا» و قس علیهذا.

سبک ادبی و روال نگارش «تبریز مه‌آلود» همانند کار تاریخ‌نویسان داستانی چون میشل زواگو و دیگران است. پهلوان داستان پاردیانی است بلشویک‌مآب که ضمن رهایی توده‌ها از قید ظلم و ستم طبقاتی، از نجات دوشیزگان گرفتار نیز غافل نیست. او از باره‌ای جهات از رمان‌نویسان اسلاف خود هم گوی سبقت رفته است؛ چنین صحنه

عاشقانه‌ای را به‌سختی می‌توان در دیگر شاهکارهای ادبی جهان ملاحظه کرد: «... تأخیر من حالت قهر او را دوچندان کرد؛ ناگهان قطرات اشکی که در چشمانش حلقه زده بود، سرازیر شد و روی پیراهن آبی‌اش فرو غلتید. دخترک می‌گریست و من بالای سرش ایستاده بودم.» (ص ۵۶۲). این ماجرای سوزناک آنقدر ادامه می‌یابد که «... میس‌هانا برای عوض کردن لباسهایش - که در اثر گریه خیس شده بود - به‌اطاق دیگر رفت» (ص ۵۶۵).

ناشر (حسین مهدی) ضمن یادداشتی نوشته است «... کتاب تبریز مه آلود در ادبیات جدید آذربایجان مقام درجه اول را دارد، و روی «مقام درجه اول» باید به‌طور مطلق تأکید کرد» (ص ۳) و آیا واقعاً مردم آذربایجان شوروی هم چنین تصور می‌کنند.

## تاریخ ایران کمبریج

جلد ششم: عصر تیموریان و صفویان

زیر نظر پیتر جاکسن و لورنس لکهارت

کمبریج، ۱۹۸۶. وزیری، ۱۵۸۷ ص

ششمین مجلد تاریخ ایران کیمبریج که کار تألیف آن زیر نظر لورنس لکهارت آغاز شده بود با اهتمام و دنباله‌گیری پیتر جاکسن مدرس تاریخ در دانشگاه «اکیل» به‌سرانجام رسید و نشر شد و مندرجات آن چنین است:

۱. آل جلایر، آل مظفر و سرداران (از هانس روبرت رویمر).
۲. تیمور در ایران (از هانس روبرت رویمر).
۳. جانشینان تیمور (از هانس روبرت رویمر).
۴. سلسله‌های ترکمانان (از هانس روبرت رویمر).
۵. دوره صفوی (از هانس روبرت رویمر).
۶. نظام اداری صفویان (از راجر سیوری).
۷. مراودات اروپا با ایران میان سالهای ۱۳۵۰-۱۷۳۶ (از لورنس لکهارت).
۸. تجارت از میانه قرن چهاردهم میلادی تا آخر دوره صفوی (از رونالد فریه).
۹. مسائل اجتماعی و اقتصادی (از برت فراگنر).
۱۰. علوم خالص در دوره تیموری (از ا. س. کندی).
۱۱. نوشته‌های علمی فارسی از دوره صفوی (از ج. ج. وینتر).
۱۲. مذهب در دوره‌های تیموری و صفوی (از ب. اسکارچیا آمورتی).
۱۳. جریانهای فکری و فلسفی و کلامی در دوره صفوی (از حسین نصر).
۱۴. قالی و منسوجات (از ف. اسپوهلر).
۱۵. معماری دوره تیموری (از ر. پیندر ویلسن).
۱۶. معماری دوره صفوی (از رابرت هیلن براند).
۱۷. هنرهای تصویری دوره تیموری (از بازیل گرای).
۱۸. هنرهای دوره صفوی (از بازیل گرای).